

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث موثقة سماعة

بحث در روایت موثقة سماعة بود، که سوال از خوردن پنیر و تقلید سیوف بود. حضرت در جواب فرمودند: «لا بأس ما لا تعلم أنه ميتة». اگر ما مفهوم را قائل شویم و بگوییم این «ما لم تعلم أنه ميتة» مفهومش این است که «إذا علمت أنه ميتة ففيه بأس».

استفاده از مفهوم موثقة

در بحث مفاهیم، در نظیر اینگونه جملات این اختلاف وجود دارد که آیا مفهوم اینگونه جملات یک عنوان و موجه کلیه است، یعنی جملاتی که در منطقشان یک عنوان نفی وجود دارد مثل «إذا لم تكن ميتة فلا بأس» شرط آن به عنوان منفی است، یعنی مفهوم آن می شود «إذا كانت ميتة ففيه بأس؟» یا اینکه مفهومش عبارت از یک قضیه مهمله است. مثالی که می زنند این روایت معروفه است که «الماء إذا بلغ قدر لم ينجسه شيء» آب اگر به اندازه کر برسد هیچ شیئی آن را نجس نمی کند، که عنوان نفی است، آیا مفهومش این است که «إذا لم يبلغ قدر لم ينجسه كل شيء؟»

آب اگر به اندازه کر نرسد هر چیزی آن را نجس می کند. خلاصه اینکه آیا مفهومش یک قضیه موجه کلیه است یا اینکه مفهومش یک قضیه مهمله است؟ ما در بحث اصول در بحث مفاهیم این را مطرح کردیم و امام(رض) و جمعی، نظر شریفشان این است که مفهوم این گونه جملات موجه کلیه نیست، بلکه مفهوم آنها یک قضیه مهمله است. و در اینجا هم نتیجه اش روشن می شود که اگر گفتیم ما لم تكن ميتة فلا بأس، ما دامی که میته نیست اشکالی ندارد، مفهومش این است که «إذا كان ميتة ففيه بأس» که اطلاق دارد و مفهوم کلی است. نتیجه می گیریم که مفهوم این روایت دلالت بر حرمت جمیع انتفاعات از میته دارد.

میتة اگر در جبن باشد یا اگر در تقلید سیوف باشد - که جلدی که به عنوان غلاف است از میته باشد ففيه بأس، و هر انتفاعی از میته به صورت مطلق اشکال پیدا می کند. عرض کردم که این بحث، بحث مبنایی است و مربوط به مفاهیم می شود. منتهی نکته ای که وجود دارد این است که ما از این لا بأس استفاده می کنیم که «إذا كانت ميتة ففيه بأس» از این حرمت استفاده می شود، یا از ففيه بأس ممکن است کراهت هم استفاده شود.

اگر در روایتی به صورت منطق از امام(ع) سوال شود و امام(ع) بفرماید «فيه بأس»، آیا لفظ بأس مثل سحت یا بعضی از الفاظ دیگر ظهور در حرمت دارد، که بگوئیم لا بأس یعنی لا حرمة، و فيه بأس یعنی فيه حرمة؟

اینجا باید قرینه پیدا کنیم که مقصود از این بأس چیست؟ چه بسا روایاتی که بعداً ما به عنوان روایات مجوزه می خوانیم قرینه شود که اینجا کراهت مراد است، یعنی بگوئیم استفاده غیر اُکلی از میتة برای کود و استصباح و خوراک حیوانات کراهت دارد، نه اینکه بگوئیم حرام است، که در روایات مجوزه ذکر می کنیم . در این روایات مانعه دو روایت مرسل داریم که به صورت مطلق دلالت بر منع دارد. یکی در کتاب عوالي اللئالی که آنجا از پیامبر(ص) نقل می کند که . فرمود: «**انه قال لا تنتفعوا من الميتة باهاب ولا عصب**» از جلد و رگ و پی میتة نفع نبرید. روایت دیگر از امیر المومنین(ع) در کتاب دعائم الاسلام نقل شده که ایشان فرمود: «**قال سمعت رسول الله يقول لا ينتفع من الميتة باهاب ولا عظم ولا عصب**» .

نتیجه بررسی روایات مانعه

پس از بررسی روایات مانعه، یک نتیجه گیری و جمع بندی می کنیم. در روایات مانعه، تنها یک روایت صحیح السند دالّ بر حرمت جمیع انتفاعات به میتة است داشتیم، که ما دلالت آن روایت را پذیرفتیم. اما امام(رض) فقط حرمت بعضی از انتفاعات را پذیرفتند، و آن هم صحیحه یحیی کاهلی بود که در آن امام صادق(ع) این را فرمود که «**في كتاب علي أن ما قطع منها ميتة لا ينتفع بها**» .

در میان این تعداد روایاتی که به عنوان روایات مانعه خواندیم؛ تنها روایت صحیح السند مطلق، همین است، و الا بقیه روایات یا مربوط به بعضی از انتفاعات بود و یا روایتش از جهت سند درست نبود مثل روایت علی بن ابی المغیره که صحیح السند نیست و از نظر دلالتی بسیار خوب است و به صورت مطلق دلالت دارد . خلاصه اینکه در نتیجه گیری بحث، یک روایت مطلق صحیح السند داریم و آن هم روایت یحیی کاهلی است . در این بحث، وقتی کتب فقهی را می بینید؛ مثلاً مرحوم خویی(ره) و امام(ره) روایات را دو دسته کرده اند؛ روایاتی که یکی از آنها در زمره روایات مانعه آورده و دیگری در روایات مجوزه آورده و این اشکالی ندارد .

بررسی روایات مجوزه

روایات مجوزه را هم می خوانیم و نتیجه می گیریم .

اولین روایت

اولین روایت، صحیحه محمد بن عیسی است که اصل روایت را مرحوم شیخ در کتاب تهذیب، ج6، ص 376، باب المكاسب، ح 221 بیان فرموده: **روي الشيخ باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن أبي القاسم الصيقل و ولده .**

از ابی القاسم صیقل و پسر او این روایت را نقل کرده است. روایت صحیحه است و سند شیخ به محمد بن حسن صفار، سند معتبری است. دو نفر در این سند وجود دارند که موثق اند . فقط کلام درخود ابو القاسم صیقل است که آن را عرض می کنم که چه باید گفت . در وسائل الشیعه، از این چاپ های جدید، ج 17، ص 173، باب جواز بیع جلد غیر ماکول اللحم اذا كان مذکی، ذکر شده است . محمد بن عیسی بن عبید از ابی القاسم صیقل و ولدش نقل می کند «**قال**» ، فاعل قال کیست؟ کتابی وجود دارد به نام **ملاد الاخیار** برای مرحوم مجلسی است تمام روایاتی که شیخ در کتاب تهذیب آورده مرحوم مجلسی در کتاب **ملاد الاخیار**

ذکر می کند - که در هفت یا هشت سال پیش در کتابخانه مرحوم آقای نجفی (قده) در 16 جلد چاپ شده است - این کتاب دو جهت خوب دارد: اولاً سند روایت را ذکر می کند که موثق، ضعیف، حسن یا .. است و بعد معانی و الفاظ را بررسی می کند. مرحوم مجلسی در این کتاب می فرماید فاعل این «قال»، محمد بن عیسی است و ظاهر هم این است: **قال کتبوا** (یعنی کتبوا ابی القاسم صیقل و ولدش)، در ج 10 ملاذ الاخیار، ص 390 آمده است که چگونه است که **کتبوا** جمع است و ابی القاسم و پسرش دو نفر هستند؟

مرحوم مجلسی می گوید شاید یک نفر دیگر بوده یا همین دو نفر بوده اند. **کتبوا علی الرجل** رجل هم در روایات غالباً مراد امام عسکری (ع) است. رجالیین و اهل درایه می گویند که مراد از رجل امام عسکری (ع) است و بعضی هم احتمال داده اند که رجل در اینجا مراد امام هشتم (ع) باشد، چون یک روایت داریم که پسر این ابی القاسم صیقل می گوید: کتبت الی الرضا (ع)، اگر پسر می گوید **کتبت الی الرضا**، پدر بخواهد بگوید امام حسن عسکری (ع) کتبت، بسیار بعید است.. این را شما تحقیق کنید و ببینید ابی القاسم صیقل در زمان امام عسکری (ع) بوده است یا وقتی پسر در روایت دیگر می گوید **کتبت الی الرضا (ع)** چطور پدر می تواند از امام عسکری مکاتبه داشته باشد - .

«**کتبوا الی الرجل جعلنا الله فداک انا قوم نعمل السیوف**» کار ما ساختن شمشیر و ... است. «**لیست لنا معیشة و لا تجارة غیرها**» غیر از شمشیر سازی تجارت و معیشتی نداریم، «**و نحن مضطرون الیها**» ما اضطرار به این داریم - البته این مضطرون، معنایش اضطراری که رافع از ضرورات و محذورات است، نیست، بلکه یعنی کار ما الان همین است و تجارتان در همین زمینه است «و انما علاجنا جلود المیته والبغال والحمیر الالهیه» ما در کارمان از جلود میته و بغال و حمیر اهلی استفاده می کنیم . بغل و حمار قابل تذکیه هستند اما مقصود این است که معمولاً اینها را نمی کشند تا تذکیه کنند بلکه معمولاً اینها را رها می کنند تا بمیرند .

«**لا یجوز فی اعمالنا غیرها**» ، لا یجوز یعنی لا یمکن ، و عمل ما این شده است و ما از پوست میته و بغل و حمار استفاده می کنیم . «**فیحل لنا عملها**» آیا این کار ما حلال است، «و شرائها و بیعها و مسها بایدینا و ثیابنا» ما دست می زنیم و به لباس ما میخورد «و نحن نصلي فی ثیابنا» و به لباسمان می خورد و با همین لباس نماز می خوانیم، بعد عرض کرده «**نحن محتاجون الی جوابک فی هذه المسالة یا سیدنا لضرورتنا؟ فکتب اجعل ثوبا للصلاة**» حضرت فرموده برای نماز لباس دیگری قرار بده .

استدلال این است که حضرت راجع به اینکه شما با جلود میته سر و کار دارید و به دستتان می خورد و از آن انتفاع می برید، سکوت کردند. در حالی که به تعبیر مرحوم (ره) خویی سائل اصرار داشته **نحن محتاجون علی جوابک** ، بالاخره ما چکار کنیم . سکوت امام از آن قسمت، ادلّ دلیل است بر اینکه امام تقریر فرموده اند که آن مانعی ندارد. ما از این روایت جواز الانتفاع بالمیته مطلقاً را استفاده می کنیم . این روایات مجوزه را که می خوانیم آیا هر روایتی را باید تک تک بررسی کنیم که ما از آن جواز الانتفاع مطلق استفاده می کنیم یا جواز بعضی از انتفاعات استفاده می شود ؟ چون در نتیجه که بعداً می آییم و بین روایات مجوزه و مانعه معارضه قرار می دهیم، فرق می کند .

بررسی تمه ی روایت

«وکتب إلیه» در نسخه های وسائل الشیعه بعد از اینکه می فرماید: «فکتب (ع) اجعل ثوبا للصلاة» دارد «وکتب» فاعل «کتب» کیست ؟ عرض کردم که در وسائل دارد «کتب» ، در تهذیب دارد «وکتبت» ، اگر کتبت باشد، فاعل آن ابو القاسم صیقل می شود، اما اگر «وکتب» باشد، همان محمد بن عیسی می شود . «**جعلت فداک**» نوشت محمد بن عیسی یا ابی القاسم «وقوائم السیوف التي تسمي السفن» - بر وزن فرس، **جلد خشن یجعل علی قوائم السیوف** □

دسته شمشیر را قوائم می گویند و پوست روی قوائم السیوف را سفن می گویند از امام(ع) سوال کرده است ما این قوائم السیوف و این جلد ها را «نتخذها من جلود السمک» از پوست ماهی قرار می دهیم «فهل يجوز لي العمل بها ؟ و لسننا نأكل لحومها» ما از لحوم آن چیزی نمی خوریم «فكتب لا بأس» امام(ع) فرمود مانعی ندارد. در صدر روایت نسبت به آن چیزی که کتبوا ، امام(ع) فقط فرمود «اجعل ثوب للصلاة» ، اما انتفاع از جلد میته اشکالی ندارد تقریرا امام تقریر فرمود. در ذیل روایت دوباره محمد بن عیسی به حضرت نوشته که ما برای دسته های شمشیر از این جلد ماهی میته - ماهی هایی که در دریا می میرد - استفاده می کنیم، می فرماید «لا بأس» . پس این روایت به خوبی دلالت دارد بر جواز استفاده و انتفاع از میته .

دقت در کلام مرحوم امام(ره)

اینجا مکاسب محرمه امام(ره) را درج 1، ص 73 مراجعه بفرمایید، امام 7 یا 8 نکته در این روایت دارند؛ اولاً فرموده اند انا نعمل السیوف، به نظر مبارک امام(رض) «این نغمد السیوف» بوده است . غمد همان غلاف است و شاهدش را عبارت دیگری فرموده اند . نکاتی را امام فرموده اند که قابل تأمل است. در مجموع امام هم مانند مرحوم خوئی و دیگران می فرمایند: الرواية ظاهرة الدلالة علي جواز بيع جلد الميتة و شرائه و سائر الاستفادات منه. از روایات چنین چیزی استفاده می شود .

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.